

نوشته شده توسط: م. ع. اطرافي

پژوهش رویدادهای افغانستان و طرح پیشنهادهای مشخص

انسان، جامعه، طبیعت و همه کاینات در مسیر تغییر و تکامل در حرکت است.

جوامعیکه با چنین قانون مندی همگام حرکت مینمایند به مدارج عالی ترقی و پیشرفت نایل گردیده و مردمان شان از مزایای زندگی مرفه بهره مند و برخوردار گردیده اند. جوامعیکه در ایدئولوژی، فرهنگ و کلتورشان تغییر، اصلاحات و تکامل بدعت پنداشته شده و علیه هرگونه ریفورم و اصلاحات مقاومت کرده و میکنند در ردیف عقب مانده ترین جوامع بشری موقعیت اختیار کرده اند.

بباید که جامعه افغانی خود را از همین دو زاویه نقادانه مطالعه و تفرس نماییم تا معلوم شود که افغانستان نوین را که سنگ بنای انرا احمد شاه بابادر سال ۱۷۴۷ گذاشت از کدام زاویه بکدام جهت در حرکت است. برای اینکه به بیراهه نرویم اساس و محک قضاوت و بررسی خود را به دست آوردها، آبادی، ترقی و پیشرفت کشور و ارتقاء سطح زندگی مردم، رفاه و عدالت اجتماعی در جامعه متمرکز میسازیم تا معلوم شود که در مدت ۲۳ سال تاریخ کشور ما الی سقوط جمهوریت مرحوم سردار محمد داود خان چه تغییرات، تحولات و پیشرفت ها رخ داده است.

من هر قدر اینطرف و آن طرف جستجو و تفحص کردم کدام آثار مستندی از تغییر، تحول، ترقی و پیشرفت را که قابل ملاحظه باشد مشاهده و پیدا کرده نتوانستم که مربوط به دوره های ۲۳ ساله تاریخ افغانستان باشد. يك عده آبادی ها، اصلاحات و ریفورم ها که در این دوره ثبت تاریخ کشور ما گردیده در دوره زعامت امیرامان اله خان مرحوم و مرحوم شهید سردار محمد داود خان صورت گرفته که به جرم مردم دوستی، وطن دوستی و هویت مستقل ملی، اولی به اتهام کفر و ریفورمهای کفرآمیز به تحریک انگلیسها از کشور اخراج گردید و دومی با فامیل و دوستان معیبتی اش در قصر ریاست جمهوری به شهادت

رسیدند. کم و کاست دوره امیر امان اله خان و سردار محمد داود خان خارج از بحث این رساله است.

رکود و عدم پیشرفت افغانستان در دوره ۲۳ سال تاریخ کشور علل متعدد و گوناگون دارد. که سقوط راه ابریشم، موقعیت ستراتیژیک افغانستان بین امپراطوری روس و انگلیس، محاط به خشکه بودن و موقعیت جغرافیایی و کوهستانی، راههای صعب العبور، حاکمیت دولت های مطلقه و استبدادی، جنگهای تحمیل شده از خارج و جنگهای بین القوامی و ذات البینی محافل حاکم بخاطر کسب قدرت را نام برد.

اما علة العلل ان در سیستم و نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دولتی نهفته است. همزمان با سقوط راه ابریشم تجارت و اقتصاد شهری در افغانستان نیز سقوط کرد. دولت به اقتصاد زراعتی و روستایی وابسته شد. در روستاها ملك، فیودال، رؤسای قوم و قبیله، و رهبران مذهبی و پیرها تسلط و حاکمیت داشتند.

دولت بخاطر جمع آوری و تحویل مالیات زراعتی و سایر خراجات دولتی و ثبات اوضاع به گروه های حاکم روستایی نیاز داشت. بنابر همین نیاز روابط دولت مرکزی با سران اقوام و قبایل و رهبران مذهبی و پیرها از نو بر مبنای منافع مشترک یکدیگر رونق گرفت. همانطوریکه رهبران مذهبی و سران اقوام و قبایل بخاطر منافع مشترک شان با هم کنار آمدند همانطور شریعت با قوانین، عنعنات و رسوم قوم و قبیله آمیخته شد و ایدیولوژی نظام قبیلوی و نیمه فیودالی را مکمل و نیرومند ساخت. محافل حاکم نظام قبیلوی و نیمه فیودالی بخاطر اعمال نقش شان در امور سیاسی مملکت، تعیین و عزل پادشاه یک ارگان سیاسی و قانونی را ایجاد کردند که بنام لویه جرگه یاد میشود. پای شاهان را در زنجیر نظام قبیلوی و نیمه فیودالی می بستند و تاج لویه جرگه را بسر شان میگذاشتند.

در لویه جرگه ها رؤسای اقوام، قبایل، فیودالان و رهبران مذهبی شخصاً اشتراک میکردند و یا اعضاً فامیل، دوستان و نمایندگان شان را میفرستادند. شیوه تعیین اعضای لویه جرگه طوری تنظیم شده بود که برای نمایندگان مردم امکان کاندید شدن و انتخاب شدن وجود

نداشت. صندوق های رای دهی گذاشته نمیشد که مردم از طریق رای مستقیم و سری نمایندگان شانرا انتخاب میکردند. نمایندگان طبقات حاکم به نمایندگی از مردم در لویه جرگه ها اشتراک مینمودند.

دست آورد ۲۶۲ سال تاریخ افغانستان همین لویه جرگه است که در زمره افتخارات و عنعنات پسندیده ملی ما بشمار میاید. طی ۲۳ سال حاکمیت نظام قبیلوی و نیمه فیودالی ایدیولوژی نظام، ترکیب کاندیدان و شیوه رای دهی در لویه جرگه ها همچنان بلا تغییر باقی ماند که موجب بی تفاوتی، سکون و رکود مزمن جامعه افغانی گردید. در فرجام به این

نتیجه میرسیم که **ایدیولوژی و نظام قبیلوی و نیمه فیودالی و لویه جرگه ها در طول**

۲۳ سال تاریخ افغانستان بحیث نیروی بازدارنده مانع تغییر، تحول و پیشرفت در

افغانستان گردیده است. از جانب دیگر لویه جرگه ها در حل منازعات داخلی و اخذ تصامیم در ارتباط به مسایل بین المللی و آوردن ثبات در کشور نقش اساسی داشته که از فعالیت های مثبت لویه جرگه ها بشمار میاید.

گردانندگان نظام قبیلوی و نیمه فیودالی مردم را به عقب گرایی، بیسوادی و بی تفاوتی سوق مینمود و اجازه دادند که بعضی ملاحی ثقیل شده علوم طبیعی را علم شیطان تبلیغ نمایند و اذهان مردم را مغشوش سازند. همین ملاحی ثقیل شده که در اطراف و اکناف کشور نفوذ داشتند والدین را تحت فشار گرفتند که اجازه ندهند فرزندان شان غرض سواد آموزی و فراگرفتن علوم ساینس و تکنالوژی به مکتب بروند. دلیل شان این بود که با فراگرفتن علم شیطان کافر میشوند. بدینترتیب توانستند به بهای عقب مانی، بیسوادی، فقر و بی عدالتی به عمر نظام فرسوده قبیلوی و نیمه فیودالی بیافزایند. درحالیکه علوم طبیعی قوانین خداوند است که برای تنازع بقای مخلوقات خود وضع نموده.

-جمعیت العلمای اسلام در افغانستان باید فتوی صادر نماید که علوم طبیعی قوانین خداوند است که برای تنازع بقاً و نظم حیات و ممات مخلوقات خود وضع نموده است. هیچ ارتباط به شیطان رانده شده ندارد. با صدور فتوای جمعیت العلمای اسلام اذهان مردم ما

که بیش از يك قرن مكرر ساخته شده است دوباره پاك و روشن میگردد. و ذهن مردم ما براي هرنوع تغییر مثبت، آوردن اصلاحات، ترقی و پیشرف جامعه آماده میگردد.

در کمپاین و مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال جاری ۱۳۸۸ سه نظام سیاسی مطرح بحث و مذاکره قرار گرفت که عبارت از نظام های ذیل می باشد.

نظام ریاستی:

نظام تک حزبی و تک کاندید ریاست جمهوری مرحوم سردار محمد داؤدخان پشتوانه و حمایت مردم و اردو را از دست داد و با حادثه الم ناک و غم انگیز سقوط داده شد. نظام ریاستی محترم حامد کرزی با یکصد و بیست حزب سیاسی و چهل و یک کاندید ریاست جمهوری در تجربه و عمل بحران زا برآمد و نتوانست اهداف ملی کشور را تعقیب نماید و در دام مرکزیت ضعیف و ناتوان، دموکراسی بی بند و بار و فساد اداری گرفتار گردید. دیده شود که در این دوره ریاست جمهوری وعده های را که بمردم داده است توان انجام انرا خواهد داشت.

اگر نظام ریاست جمهوری افغانستان مانند امریکا سیستم دو حزبی میبود و دو کاندید ریاست جمهوری میداشت انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به چنین بحران و رسوائی نمی انجامید.

نظام فدرالی:

شرایط جغرافیایی، اقلیمی و موقعیت ولایات افغانستان از هم تفاوت دارد. بعضی ولایات افغانستان در مسیر راه های ترانزیت و انتقال اموال تجارتي قرار دارند. بعضی ولایات ذخایر عظیم زیر زمینی و معدنی دارند. بعضی ولایات آب فراوان و زمین های حاصل خیز دارند. بعضی ولایات جنگل های طبیعی دارند. متباقی ولایات افغانستان کم زمین هستند و یا آب کافی ندارند و حاصلات شان به باریدن باران منوط و مربوط است. از عواید سرشار منابع زیر زمینی و معادن افغانستان که ملکیت همه مردم افغانستان است

باید در راه ترقی و پیشرفت همه ولایات افغانستان، رفاه و ارتقای سطح زندگی مردم ما بصورت عادلانه استفاده شود. در نظام فدرالی در مورد توزیع یکسان و عادلانه عواید شک و تردیدها وجود دارد. از جانب دیگر در کشور های عقب مانده ذهنیت های عقب مانده حاکمیت دارد. با ذهنیت های عقب مانده فدرالیزم زمینه فرار از مرکزیت و فرار از وحدت ملی را فراهم ساخته کشور را به بحران شکننده مواجه میسازد.

نظام پارلمانی و صدارتی:

نظام پارلمانی و صدارتی در اکثریت کشور های روبه انکشاف جهان نتایج مثبت به بار آورده است. به ایدئولوژی و نظام قبیلوی و نیمه فیودالی خاتمه میدهد و زمینه را برای ترقی و پیشرفت کشور فراهم میسازد.

اگر رئیس جمهور از بین اقوام مختلف افغانستان متناسب به فیصدی نفوس شان به دوره های معین ریاست جمهوری به اکثریت آرای پارلمان و یا لویه جرگه انتخاب شود در راه حل عادلانه مسایل ملی در بر گیرنده مزایای ذیل میباشد:

از مصارف گزاف انتخابات ریاست جمهوری کاسته میشود.

از کشمکش های انتخاباتی، خرید و فروش کارت های رای دهی، تقلب ها، ضیاع وقت دولت و مردم جلوگیری میشود.

عدالت اجتماعی تأمین میگردد. کشور بسوی وحدت ملی گام می نهد.

اقوام مسئولیت پذیر میشوند. بخاطریکه خود را در رأس قدرت شریک میدانند.

عطش و خواست هر قوم در اشتراک قدرت دولتی مرفوع و برآورده میشود

هیچ قوم احساس کهنتری نمی کند. افغانستان را خانه مشترک میدانند و برای آبادی آن مسئولانه کار میکنند. تبعیض و تفوق طلبی از بین میرود.

هر رئیس جمهور از هر قوم بحیث سمبول وحدت ملی تبارز شخصیت می نمایند وظیفه خود را مکلف میدانند که در راه وحدت ملی کار نمایند.

اگر دوره های ریاست جمهوری به اساس فیصدی نفوس بین اقوام تقسیم نشود اقوام بصورت حتم خواستار سهم در کابینه حکومت میشوند. و قتیکه کابینه حکومت به اساس سهم قوم، قبیله، نژاد، مذهب و سمت تشکیل گردد کشمکش ها بالای کرسی های بیشتر وزارت و یا وزارت های کلیدی تشدید شده میرود، مانند کشور لبنان به تشنج و جنگ های داخلی کشانیده میشود. امنیت کشور برای همیشه بی ثبات میگردد.

از جانب دیگر معیار سهم اقوام به تناسب نفوس در کابینه تعیین شده نمیتواند از همین سبب اشتراك اقوام در کابینه جنجال برانگیز است.

اما سهم اقوام در مقام ریاست جمهوری به اساس تناسب فیصدی نفوس معین و ثابت است. هیچ قوم چیزی اضافه ادعا کرده نمیتواند و هرگز جنجال برانگیز شده نمیتواند. سر شماری نفوس کشور مطابق ستاندارد بین المللی با اخذ نشان انگشت و ثبت در کمپیوترها در فرصت مساعد هرچه زودتر گرفته شود.

به اساس احصایه نفوس که بصورت تخمینی توسط چهار مرجع بین المللی گرفته شده است اوسط نفوس اقوام افغانستان را چنین تخمین کرده اند:

پشتون ها (۳۰) فیصد، تاجک ها (۳۰)، هزاره ها (۱۰) فیصد، ازبک ها (۱۰) فیصد و سایر اقوام جمعاً (۱۰) فیصد.

اگر برای هر ده فیصد نفوس یک دوره پنجساله ریاست جمهوری تعیین شود. پشتون ها چهار دوره، تاجک ها سه دوره، هزاره ها یک دوره، ازبک ها یک دوره و سایر اقوام یک دوره مستحق انتخاب ریاست جمهوری میشوند. که مجموعاً ده دوره و پنجاه سال را در بر میگیرد. در ختم هر پنجاه سال دوره های ریاست جمهوری اقوام دوباره از سر تکرار میشود. بدین ترتیب اقوام ادعای اشتراك در کابینه را کرده نمیتوانند. و تشکیل کابینه به احزاب سیاسی و تعیین وزرای تعلیم یافته، کارفهم، متخصص و با تجربه اختصاص داده میشود که در ایجاد یک اداره سالم، شفاف، مسئولیت پذیر و خدمت گار مردم نقش اساسی خواهند داشت.

تعداد احزاب سیاسی به حد اقل دو حزب و حد اکثر پنج حزب سیاسی محدود ساخته شود تا از تشتت و پراکندگی اندیشه ها، مرام ها، برنامه ها و فعالیت های سیاسی و سوپر دموکراسی حزبی که به نفع مردم و کشور ما نیست در چوکات دو و یا پنج حزب سیاسی با هم متحد شوند. و به جهانیان این پیغام داده شود که افغانها توان و تدبیر ایجاد جبهه متحد ملی را دارند.

احزاب سیاسی باید اهداف خود را با اهداف ملی کشور که در مقدمه قانون اساسی افغانستان تسجیل گردیده وفق بدهند.

برای حرکت و فعالیت های احزاب سیاسی يك جاده ملی با پنج لاین خط سیا سی کشیده شود و با اهداف ملی کشور مستقیماً وصل گردد. دو کنار جاده ملی به رنگ سرخ خط کشی شود که هیچ گروه و حزب سیاسی قانوناً نتواند از خط قرمز عبور نماید. در افغانستان عقب مانده با ذهنیت های عقب مانده برای مدت مدیدی به **دموکراسی رهبری شده** نیاز است.

دموکراسی رهبری ناشده محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان منجر به سقوط سلطنت خودش و سر آغاز بحرانها و حوادث بعدی کشور ما گردید.

مردم ما تجارب تلخ را سالها است که تجربه کرده و میکنند. حال همه مردم ما باید آموخته باشند که در باره مسایل ملی و منافع کشور مان با عقل سلیم و تدیر کامل برخورد نماییم و دیگر اجازه ندهیم که احساسات تحریک شده و زود گذر بر ما غلبه نماید اهداف ستراتیژیک و ملی ما را متضرر بسازد و حرکت کشور ما را از راه راست و مستقیم به انحراف و بی راهی بکشاند که دشمنان افغانستان از آن بهره برداری نمایند. **مردم، جامعه و وطن اصل است و ایدئولوژی وسیله است. نباید اصل هارا قربانی وسیله ها بسازیم. بلکه وسیله ها در خدمت اصل ها بکار برده شود.**

اگر ما هم مانند تاجکستان از طریق مذاکره، مفاهمه، مصالحه و امتیاز بگیر و امتیاز بده قضایای داخلی کشور خود را حل و فصل میکردیم و يك دولت ائتلافی را تشکیل میدادیم

جلو تصادم انقلاب و جهاد گرفته میشد مردم ما به این پیمانۀ مهاجر، کشته، معیوب، معلول، احتیاج و دربدر نمی شدند و کشور ما به این وسعت تخریب و ویران نمیگردید. اردوی ملی ما را هم کس متلاشی ساخته نمیتوانست. آنچه واقع شده است واپس نمیگردد ثبت تاریخ شده است. اما لااقل اشتباهات که صورت گرفته به مردم برملا شود تا نسل های آینده ما از آن درس عبرت بگیرند و از تصادم ایدئولوژی ها در کشور ما که نسبت به بم های اتوم و زره وی بم راتب کشنده تر و تخریب کننده تر است جلوگیری نمایند.

مؤثر ترین سلاح صلح امیزدفاع و حفاظت از منافع ملی و منابع سرشار اقتصادی کشور اتحاد و وحدت ملی ما است. قبل از آنکه بسیار چیز ها را از دست داده باشیم بیایید که از همین حالا از این سلاح دفاعی استفاده نماییم. و هر فرد ما در هر جا که هستیم با احساس پاک و طندوستی در راه وحدت ملی، رفع اختلافات، کنار آمدن ها کار و مبارزه نماییم. و موفقیت های خود را در ختم هر ماه محاسبه نماییم. بدون کار دوام دار هیچ هدف و مرامی بر آورده شده نمیتواند. به امید صلح سراسری و ایجاد وحدت ملی در افغانستان.